

شرق روزنامه

نگاه

دموکرات‌ها در رؤیای تسخیر کامل قدرت

اردشیر زارعی‌قناتوی

برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا در هشتم نوامبر ۲۰۱۶ در قالب رقابت بین «هیلاری کلینتون»، کاندیدای حزب دموکرات و «دونالد ترامپ» از حزب جمهوری‌خواه، همچنان در رأس خبرهای جهانی قرار دارد. در درون جامعهٔ آمریکایی هم تقریباً همه نگاه‌ها معطوف به رقابت بین این دو بوده و تا حدود زیادی انتخابات کنکره که هم‌زمان با انتخابات ریاست‌جمهوری برگزار می‌شود، در حاشیه قرار گرفته است. از آنجا که اهمیت انتخابات کنکره در ساختار سیاسی آمریکا کمتر از انتخابات ریاست‌جمهوری نیست، به نظر می‌رسد به‌تازگی گسست در جناح جمهوری‌خواهان و افول اعتبار ترامپ موجب نگرانی زیاد رهبران این حزب شده است. جمهوری‌خواهان که تا حدود زیادی به دلیل سیاست‌ها و نوع برخورد‌های ترامپ نسبت به پیروزی در انتخابات ریاست‌جمهوری ناامید شده‌اند، خطر ازدست‌دادن کنکره را هم در پشت گوش خود احساس می‌کنند. مخالفت روزافزون جمهوری‌خواهان ارشد از کمیسن انتخاباتی ترامپ و توصیه آنان به کمیتسه رهبری حزب برای توقف کمک‌های مالی به کمپین میلیاردر نیویورکی و اختصاص منابع مالی به ستاد انتخاباتی کاندیدای جمهوری‌خواه کنکره، دقیقاً از همین‌جا نشئت گرفته است. از آنجا که دیگر کاندیداتوری دونالد ترامپ در حزب جمهوری‌خواه تثبیت شده است و امکان جایگزین کردن یک کاندیدای حزبی برای رقابت در انتخابات ریاست‌جمهوری وجود ندارد، این رهبران حزبی نگران تأثیر منفی نقش آلترناتیو ترامپ در مجموعه انتخاباتی ماه نوامبر شده‌اند و این امکان را می‌دهند که سیاست ستیزه‌جویانه و تفرقه‌فرایانه او که به دودستگی در طیف رای‌دهنده جمهوری‌خواه منجر شده است، وضعیت را برای نمایندگان آنان در کنکره نیز سخت کند. این در حالی است که در بین دموکرات‌ها تا حدود زیادی بعد از پیوستن کمپین «برنی سندرز» به کمپین کلینتون، اجماع و وحدت حزبی حول هر دو انتخابات ریاست‌جمهوری و کنکره شکل گرفته است.

در مقابل تفرقه و چندهستگی در اردوی جمهوری‌خواهان حول ترامپ در چنین وضعیتی دچار گسست و دوشستگی برای کسب رای در هر دو انتخابات شده‌اند. از آنجا که منش شخصیتی ترامپ چندان محافظه‌کارانه و متعهد به پرنسپ‌های حزبی نخواهد بود، با تشدید این اختلافات به طور حتم، حامیان صف مقدم ترامپ و ستاد او در صورت مرزبندی کاندیدای جمهوری‌خواه کنکره در مقابل او عکس‌العمل متقابل نشان خواهند داد. در مقابل آن‌ده است از کاندیدای جمهوری‌خواه کنکره که سعی کنند خود را به ترامپ نزدیک کنند، باطبع بخشی از آرای سنتی حزب به‌ویژه در جناح نومحافظه‌کاران و رای‌دهندگان مردد را از دست خواهند داد. به‌همین دلیل هم‌اکنون حزب جمهوری‌خواه در مخمصه‌ای بزرگ گیر کرده است که تشدید دودستگی در هفت‌ه‌ها و ماه‌های آینده در میان آنان را اجتناب‌ناپذیر می‌کند و باطبع تأثیر این انشقاق و اختلاف روی رقابت‌های کنکره بسیار تعیین‌کننده خواهد بود. اگر همین روند کنونی در بین جمهوری‌خواهان تا هشتم نوامبر ادامه داشته باشد، به احتمال بسیار بالا، آنان کنکره را هم از دست خواهند داد و بعد از سال‌ها دموکرات‌ها می‌توانند این نهاد بسیار قدرتمند را به کنترل خود درآورند. نامه بیش از ۱۵۰ نفر از رهبران و نمایندگان ارشد حزب جمهوری‌خواه خطاب به «رنیس پریاس»، رئیس کمیته ملی حزب جمهوری‌خواه، مبنی بر قطع کمک‌های مالیی حزب به کمپین انتخاباتی ترامپ و اختصاص آن به ستادهای انتخاباتی کاندیدای کنکره از کنکره که در مقابل آنان قرار گرفته‌اند، واکنش سلبی نشان خواهند داد. اما چنانچه رهبری حزب به قواعد بازی دربراه حمایت کامل از کاندیدای ریاست‌جمهوری حزب عمل کند، بنا بر گفته نویسنندگان این نامه، با توجه به شکست قابل پیش‌بینی ترامپ با هدر دادن منابع مالی حزب به دلیل دوگانگی در برنامه‌های ترامپ و این نمایندگان قادر به عرضه‌کردن مطلوب آنان به رای‌دهندگان مستقل و بخشی از بدنه جمهوری‌خواهان نخواهد بود. شاید بزرگ‌ترین موفقیت دموکرات‌ها در این دوره از انتخابات ریاست‌جمهوری و کنکره بیش از آنچه به دوگانه ترامپ – هیلاری مربوط باشد، به همین شکاف در بین جمهوری‌خواهان ارتباط دارد که تأثیر تعیین‌کننده آن در انتخابات کنکره می‌تواند پیروزی به این‌نهاد را برای آنان بیمه کند. هرچند ترامپ و کلینتون هر دو جزو شخصیت‌هایی هستند که به یک نسبت دشمنان قسم‌خورده و باینباتی را بر دوش خود حمل می‌کنند که برای موفقیت یا شکست هر کدام از آنان باید به قاطعیت بیشتری به آموزش نیروهای مخالف اسد بپردازد. او در ادامه بر نقش آلمان تأکید کرد و گفت آلمان نیز باید دراین‌باره سرانجام تصمیم‌گیری کند که آیا حاضر است

امور کوردسمن خاطرنشان کرد پزیدنت آینده آمریکا، هر که باشد، باید با قاطعیت بیشتری به آموزش نیروهای مخالف اسد بپردازد. او در ادامه بر نقش آلمان تأکید کرد و گفت آلمان نیز باید دراین‌باره سرانجام تصمیم‌گیری کند که آیا حاضر است در سیاست جهانی فعالانه تأثیرگذار باشد یا نه و اگر آلمان فعالانه همکاری نکند، وضعیت بدتر از شرایط کنونی خواهد شد. این کارشناس مسائل امنیتی آمریکا در پاسخ به این سؤال که آیا آمریکا با حمله به عراق منطقه را نامن کرده است، گفت: «بله، ما در عراق دچار اشتباه شدیم». کوردسمن توضیح داد که سال‌هاست گفته می‌شود فساد، اقتصاد ناکارا در کنار رشد شدید جمعیت در کشورهای عرب سبب بحران شده است. تمام این مشخصه‌ها هنوز هم در این کشورها حاکم هستند و ربطی به آمریکا ندارند. مسئولیت هر حادثه‌ای را به گردن آمریکا، به‌عنوان ابرقدرت می‌اندارند.

به پیروزی در هر دو جبهه ریاست‌جمهوری و کنکره نزدیک شده‌اند.

یادداشت

سناریویی برای پایان بحران سور

آیا جنگ داخلی سوریه سرانجام به پایان می‌رسد؟ برای رسیدن به چنین هدفی چه باید کرد؟ خبرنگار سایت آلمانی «اشپیکل‌آنلاین» دراین‌باره با «آنتونی کوردسمن»، کارشناس مسائل امنیتی منطقه، گفت‌وگویی کرده و نظر او را خواسته است. آنتونی کوردسمن، کارشناس ۷۷ساله مسائل امنیتی آمریکا سال‌ها مشاور وزارت خارجه آمریکا و پنتاگون بوده است. او که ده‌ها سال است در ارتباط با رویدادهای خاورمیانه تحقیق می‌کند، در پاسخ به این سؤال که پاسخ آمریکا و غرب به پنج سال جنگ در سوریه با صدها هزار قربانی و میلیون‌ها آواره و بروز جریان تروریستی «داعش» چیست، گفت: «آمریکا انتظار می‌کشد» و امیدوار است روسیه در سوریه به سازشی تن دهد.

کوردسمن گفت:«آمریکا منظر است ببیند آیا کردها موفق به بیرون‌راندن داعش از رقه می‌شوند یا نه. آمریکا هنوز نمی‌داند آیا داعش را می‌توان از عراق بیرون راند یا نه». او نتیجه گرفت سیاست آمریکا دراین‌باره چندان روشن نیست. خبرنگار «اشپیکل‌آنلاین» در بخش دیگری با اشاره به این موضوع که بحران پناه‌جویی کنونی و تروریسم بین‌المللی که درحال‌حاضر اوج گرفته، ریشه در درگیری‌های سوریه دارد، این سؤال را مطرح کرد که آیا آمریکا نباید صلح در سوریه را به یکی از مهم‌ترین برنامه‌های سیاست خارجی خود تبدیل کند؟

پاسخ این کارشناس مسائل امنیتی چنین بود که «ایالات متحده آمریکا نمی‌تواند فقط بر یک کشور خاص متمرکز باشد»، زیرا مراکز بحرانی در افغانستان، تونس، مصر و لبنان نیز توجه آمریکا را می‌طلبد. او گفت در سوریه به‌طور مشخص، دولتی وجود ندارد که آمریکا حاضر به مذاکره با آن باشد. آمریکا نمی‌خواهد با «بشار اسد»، رئیس‌جمهوری سوریه، مذاکره کند و بقیه گروه‌ها نیز قادر نیستند با هم کنار بیایند و دولتی مشترک برپا کنند. آنتونی کوردسمن درباره ناامیده‌بودن سخنانش گفت: «می‌توان انتظار داشت جنگ داخلی در سوریه به‌سرعت پایان یابد». و ادامه داد در سوریه نیروهای بسیاری به علاقه‌مندی‌های بسیار متفاوت در مقابل هم قرار دارند.

او گفت در چنین شرایطی انتظار برقراری صلح و پایان‌یافتن جنگ داخلی خوش‌خیالی است. او تأکید کرد داستان مطلوب ما، بخشی از بدنه جمهوری‌خواهان نخواهد بود. شاید بزرگ‌ترین موفقیت دموکرات‌ها در این دوره از انتخابات ریاست‌جمهوری و کنکره بیش از آنچه به دوگانه ترامپ – هیلاری مربوط باشد، به همین شکاف در بین جمهوری‌خواهان ارتباط دارد که تأثیر تعیین‌کننده آن در انتخابات کنکره می‌تواند پیروزی به این‌نهاد را برای آنان بیمه کند. هرچند ترامپ و کلینتون هر دو جزو شخصیت‌هایی هستند که به یک نسبت دشمنان قسم‌خورده و باینباتی را بر دوش خود حمل می‌کنند که برای موفقیت یا شکست هر کدام از آنان باید به قاطعیت بیشتری به آموزش نیروهای مخالف اسد بپردازد. او در ادامه بر نقش آلمان تأکید کرد و گفت آلمان نیز باید دراین‌باره سرانجام تصمیم‌گیری کند که آیا حاضر است

امور کوردسمن خاطرنشان کرد پزیدنت آینده آمریکا، هر که باشد، باید با قاطعیت بیشتری به آموزش نیروهای مخالف اسد بپردازد. او در ادامه بر نقش آلمان تأکید کرد و گفت آلمان نیز باید دراین‌باره سرانجام تصمیم‌گیری کند که آیا حاضر است در سیاست جهانی فعالانه تأثیرگذار باشد یا نه و اگر آلمان فعالانه همکاری نکند، وضعیت بدتر از شرایط کنونی خواهد شد. این کارشناس مسائل امنیتی آمریکا در پاسخ به این سؤال که آیا آمریکا با حمله به عراق منطقه را نامن کرده است، گفت: «بله، ما در عراق دچار اشتباه شدیم». کوردسمن توضیح داد که سال‌هاست گفته می‌شود فساد، اقتصاد ناکارا در کنار رشد شدید جمعیت در کشورهای عرب سبب بحران شده است. تمام این مشخصه‌ها هنوز هم در این کشورها حاکم هستند و ربطی به آمریکا ندارند. مسئولیت هر حادثه‌ای را به گردن آمریکا، به‌عنوان ابرقدرت می‌اندارند.



«محمود جبریل»، نخست‌وزیر سابق لیبی، در گفت‌وگو با الحیات:

لیبی حیاط خلوت تروریست‌هاست

نمی‌دانم این تمایل را داشت یا نسبت به جامعه لیبی ناآگاه بود. حتی بعد

از سقوط نظام آنها از این صحبت می‌کردند که هیچ درخواست رسمی از دولت لیبی دریافت نکرده‌اند. ولی جواب این بود دولتی وجود ندارد که بتواند چنین تصمیمی بگیرد. مأموریت شما در درجه‌اول کمک به ایجاد نهادهای دولتی است تا بشود بعد از آن، سایر اولویت‌ها را مشخص کرد.

❧ شما از دولت‌هایی حرف می‌زنید که به تروریست‌ها کمک مالی می‌کنند. می‌توانید اسمشان را بگویید؟

نمی‌خواهم اسم‌شان را بگویم. اما سازمان‌های اطلاعاتی غرب هوایماهایی را تعقیب کردند که در فرودگاه‌های لیبی بر زمین نشسته و تروریست‌های داعش را از سوریه و عراق همراه خود آوردند. نماینده سازمان ملل متحد که مکلف به کنترل تحریم سلاح به لیبی بود، دو گزارش تهیه کرد و در دو نشست غیرعلنی شورای امنیت قرائت کرد. همه اعضای این شورا در سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ حضور داشتند. او از آمارها و ارقام و حتی دولت‌های نام برد که تحریم‌های تسلیحاتی لیبی را شکسته و سلاح وارد این کشور کرده بودند، اما حتی اگر دولت هم اعتراض نکرد و هیچ‌کس این اعمال را تقبیح نکرد.

❧ شما می‌گویید اشکال گفت‌وگوها این است که نیروهای موثر، از جمله شبه‌نظامیان مسلح را دربر نمی‌گیرد. با این حساب، پس آیا می‌شود برای مثال، با داعش هم گفت‌وگو کرد؟

من از داعش حرف نمی‌زنم، بلکه از رهبران شبه‌نظامیاتی صحبت می‌کنم که سلاح بر دوش دارند و هیچ بدیل دیگری غیر از خودشان را نمی‌پذیرند. آنها برای این سلاح دست گرفته‌اند که اساساً نگذارند دولتی تشکیل شود چون اگر دولتی تشکیل شود، به ضرر آنهاست. بعضی از آنها جنایاتی مرتکب شده‌اند یا ثروت‌هایی به هم زده‌اند. اینها دیگر به‌نفع‌شان نیست که دولت تشکیل شود. چون بسیاری از این مزایا را از دست خواهند داد. طبعاً اینکه به سلاح جسیبیده‌اند، به خاطر یک ضرورت است نه یک انتخاب. هر قاتالی می‌داند خونی برگردنش است. آنها می‌خواهند با این ثروت‌ها زندگی کنند و لذت ببرند. بنابراین به دنبال راه فراری هستند، چون نمی‌خواهند بمیرند. حالا کسی راه فرار را به اینها نشان نمی‌دهد. نمی‌گوید آنها هم در دولت آینده سهم خواهند داشت و هرگز زیر چرخ‌های آن له نخواهند شد. راه برون‌شد واقعی همین است.

❧ اعتقاد دارید کسانی که مرتکب جنایت شده‌اند، می‌توانند در ساخت یک دولت سهم داشته باشند؟

جنایات که کهنه نمی‌شود. هر زمانی که جنایتی اتفاق افتاده باید ارتکاب‌کننده‌اش مجازات شود. این یک امر ثابت است. خیلی از کسانی که به شبه‌نظامیان ملحق شده‌اند، می‌گویند به دلیل اوضاع اقتصادی کشور دست

❧ چگونه می‌توان از این وضعیت خارج شد؟

به این کار زده‌اند. اقتصاد فعلی لیبی، اقتصادی تروریستی و شبه‌نظامیگری است. وقتی این افراد می‌بینند دولت قادر به پرداخت حقوق کارکنانش نیست خیلی‌هاشان به شبه‌نظامیان می‌پیوندند. گویا جامعه بین‌المللی دارد به‌مرور مردم لیبی را به سمت داعش و سایر شبه‌نظامیان مسلح سوق می‌دهد. چون جوانان وقتی می‌بینند دو هزار الی سه هزار دلار حقوق می‌گیرند و تفنگی روی دوش‌شان می‌اندازند و کلی هم بین مردم ابهت دارند، به سراغ آنها می‌روند. این کار را نکنند پس چه کنند؟

❧ چگونه می‌توان از این وضعیت خارج شد؟

با توافق بر سر یک برنامه نه بر سر منصب‌ها؛ برنامه‌ای برای حل مشکلاتی که مانع تشکیل دولت می‌شود؛ ازجمله گسترش شبه‌نظامیان، فقدان یک ارتش و نیروی پلیس و قوه قضائیه و اقتصاد. دست‌اندرکاران باید دور هم بنشینند. منظورم رهبران شبه‌نظامیان، نیروهای نظامی رسمی، سران احزاب و رهبران سیاسی، رؤسای قبایل و… است. اینها باید پشت یک میز بنشینند و به برنامه‌ای مشترک برسند. وقتی اینها صدی را امضا کنند دیگر چارچوبی برای همه خواهد بود و به دولت نیز یک برنامه ملی می‌دهد. در اینجا دیگر دعوا بر سر پست‌ها نیست چنان‌که الان اتفاق افتاده است. بلکه دعوا بر سر یک برنامه است؛ برنامه‌ای که وقتی تدوین شد کسی نباید مانع اجرای آن شود. دیگر شبه‌نظامیان حق ندارند وارد اتاق خواب نخست‌وزیر شوند و مثل کاری که با زندان کردند، او را با لباس زیر بیرون بکشند.

❧ به‌نفع‌شان نیست؟

اکثراً به دنبال خروج از این وضعیت هستند. چون همه تقریباً این را بپذیرفته‌اند در قدرت سودی وجود ندارد و کشتن دیگران موجب کشتارهای بیشتر می‌شود. این باور دو سال پیش وجود نداشت. بلکه خیلی‌ها بر این باور بودند که خواهند توانست اراده‌شان را با زور سلاح تحمیل کنند. حالا باید یک برنامه واقعی باشد که تضمین کند برای مثال، بعضی‌ها تحت تعقیب نخواهند بود هرچند حق ولی دم را باید حفظ کرد. همچنین تضمین دهد کسی به



❧ ترجمه: محمدعلی عسگری

«محمود جبریل»، نخست‌وزیر سابق لیبی، معتقد است جامعه بین‌المللی و ابرقدرت‌ها مسئول بخش اعظمی از مشکلات لیبی هستند. او تا این حد بدگمان شده که می‌گوید شاید آنها بخواهند لیبی را به حیاط خلوتی برای تروریست‌ها تبدیل کرده و این کشور را از کل جهان منفک کنند. با وجود سرنوشت تلخی که انقلاب‌های عربی داشت، جبریل «نوستالژی نسبت به گذشته» را نمی‌پذیرد و می‌گوید:«اگر نظام‌هایی که سرنگون شدند نظام‌های خوبی بودند، ما در چنین وضعیتی قرار نداشتیم». جبریل که مدتی را در امارات زندگی می‌کرد، اکنون به قاهره نقل مکان کرده است. او یکی از رهبران انقلاب لیبی بود که بلافاصله بعد از پیروزی به نخست‌وزیری رسید، اما دولتش چندان دوامی نداشت. جبریل یکی از شخصیت‌های مطرح لیبی بود که به‌عنوان نماینده سازمان ملل در مسائل اقتصادی بخشی از کشورهای عربی فعالیت کرد. او عضو شورای ملی انتقالی لیبی در ۲۰۱۱، رئیس شورای برنامه‌ریزی لیبی پیش از انقلاب، کارشناس برنامه‌ریزی‌های استراتژیک و رئیس مؤسسه بین‌المللی «جبرتا» و دارای دکترای برنامه‌ریزی است.

❧ موضع «اتلاف نیروهای ملی» به رهبری شما، نسبت به دولت السراج چیست؟ اوضاع کنونی را چگونه می‌بینید؟

اوضاع کنونی لیبی از سال ۲۰۱۱ و سرتوگنی نظام پیشین قابل پیش‌بینی بود. در آخرین نشست‌ی که در بروکسل پیش از استعفاي خودم داشتم این هشدار را داده بودم. خیلی روشن گفته بودم لیبی با مصر و تونس فرق می‌کند. به این معنا که سقوط نظام لیبی درعین‌حال به معنای سقوط دولت در این کشور هم است. ازاین‌رو لیبی به جامعه‌ای بدون دولت تبدیل شده و سلاح در آن به حد وفور پخش شده است؛ چه از طریق دزدیدن از انبارهای ارتش یا شبه‌نظامیان وابسته به قذافی یا سلاح‌هایی که در جریان انقلاب از کشورهای دیگر به لیبی فرستاده شد. یک کشور با انبانی از سلاح و جامعه‌ای قبایلی بدون داشتن یک دولت مرکزی. همین بیانگر جنگ داخلی لیبی و نحوه گسترش تروریسم در این کشور است. تروریسم پدیده‌ای سیال است که مرز نمی‌شناسد.

❧ چرا اجازه دادید ابرقدرت‌هایی که الان از تروریسم در لیبی فغان دارند، به گروه‌های تروریستی سلاح برسانند؟

وقتی تصمیم گرفتیم نظام را منحل کنیم و بیانیهای صادر شد که جامعه بین‌الملل آن را نپذیرفت. چرا؟ یادم می‌آید رهبر یکی از کشورهای عرب در نشست بین‌المللی پاریس در برابر رهبران همه کشورهای جهان اعتراض کرد و به من گفت: «برادر محمود، انقلابیون هرگز سلاح‌هایشان را زمین نمی‌گذارند». آنجا هیچ‌کس به این مسئله اعتراضی نکرد. به نظرم، جامعه بین‌المللی وقتی در لیبی دخالت کرد، هدفش مردم لیبی نبود، بلکه می‌خواست با نظام قذافی تسویه‌حساب کند.

❧ کسانی هستند که می‌گویند جامعه بین‌المللی تلاش می‌کند بحران لیبی را از طریق نظارت بر گرفت‌وگویی طرف‌های درگیر حل کند؟

وقتی جامعه بین‌المللی تحت عنوان گفت‌وگوی ملی دخالت می‌کند، این دخالت اشتباهی است، زیرا اصل را بر تقسیم قدرت می‌گذارد. چگونه می‌شود قدرت را در کشوری که اساساً دولت ندارد، تقسیم کرد؟ فقط یک‌سری ساختارهای وهمی از دولت وجود دارد. من بارها به فرستادگان سازمان ملل هشدار دادم این‌ روش فقط اوضاع را بدتر می‌کند و موجب خون‌ریزی بیشتری می‌شود و حتی ممکن است کشور را تجزیه کند، زیرا نیروهای کارآمد، یعنی رهبران شبه‌نظامیان و رهبران قبایل و سران احزاب سیاسی و برخی از شخصیت‌های دوران گذشته، خارج از این دایره قرار می‌گیرند. حال آنکه همین‌ها هستند که واقعیت‌ها را در زمین رقم می‌زنند. طبعاً ایجاد ساختارهای وهمی از یک دولت مشکلی را حل نمی‌کند. ازاین‌رو دولت سراج هم چنان‌که انتظار می‌رفت، موفق نبود، زیرا امکانات لازم را ندارد؛ نه سلاح دارد و نه پول. دولتی است بدون یال‌وکوبال. چگونه می‌خواهد بر اوضاع مسلط شود؟

ما از گفت‌وگو حمایت می‌کنیم اما مخالف شیوه کنونی آن هستیم. من به سراج نصیحت کردم به طرابلس نرود چون به گروگانی در دست شبه‌نظامیان تبدیل می‌شود. بعد به من گفت تحت فشار است. گفتیم: اگر فشار هست از جامعه بین‌المللی بخواه پول‌های بلوکه‌شده را در اختیارت قرار دهد. از آنها بخواه سلاح ارتش را در اختیار تو قرار دهند. اما هنوز تحریم‌ها وجود دارد و پول‌ها بلوکه شده است. او یا چه چیزی باید جواب لیبیایی‌ها را دهد؟ اما او به این حرف‌ها گوش نداد و وارد طرابلس شد.

❧ اگر بخواهیم به نشست ناتو در بروکسل سال ۲۰۱۱ برگردیم که در آنجا پایان مأموریت این سازمان در لیبی اعلام شد، چه چیزهایی را به خاطر دارید؟

نشست سختی بود. من سعی می‌کردم حاضران را قانع کنم مأموریت جامعه بین‌المللی تازه از الان شروع شده است. اما کاری را که ناتو کرد تسویه‌حساب با قذافی بود و وقتی که کار قذافی تمام شد، از لیبی دست کشید. این اشتباهی کشنده بود که صداقت جامعه بین‌المللی نسبت به لیبی را زیر سؤال می‌برد.

❧ یعنی جامعه بین‌المللی تمایل داشت لیبی را به این سناریو بکشاند؟